



## نوشته: ریموند تمکین

نوشته‌ی ریموند تمکین در شماره ۱۱ از مجله آتره پبلک، به بررسی نقش هنر در جامعه و به ویژه در فرآیند جهانی‌شدن می‌پردازد. او استدلال می‌کند که هنر می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر نیروهای جهانی‌ساز عمل کند و به هویت‌های محلی کمک کند تا در برابر فشارهای جهانی‌شدن ایستادگی کنند. تمکین همچنین به بحث می‌پردازد که چگونه هنر می‌تواند به عنوان یک زبان مشترک عمل کند و به درک متقابل بین فرهنگ‌های مختلف کمک کند.

## نمایش تالابوت در جشنواره آرهوس

مقدمه

در تکمیل مقاله نمایشی شماره پنجم کتاب صبح که به «اوزنیو باربا» و «اودن تاتر» می‌پرداخت، اینک از نظر خوانندگان مطلبی می‌گذرد که گزارش گونه‌ای است از آخرین کار این گروه. این نمایش سال گذشته در سراسر اروپا به اجرا در آمد و نظرهای زیادی را به خود جلب کرد. مهم در این مقاله توضیح دیدگاه کارگردان در نگرستن به فضاهاى فوق روزمره و ماورای واقعیات اروپاست. نمایش همچنین تأثیر این فضاهاى دور و غریب در زندگانی همه‌روزه کسانی را نشان می‌دهد که در خلأ معنوی گرفتارند و هر آن در معرض بحران هویت قرار دارند.

دارند. نویسنده مقاله - که خود پژوهشگری صاحب‌نام است - در چهارچوب نوشتار از چند و چون فضای فرهنگی شهری در دانمارک سخن می‌گوید که برگزار کننده‌ی یکی از جدی‌ترین جشنواره‌های تئاتر اروپاست، و تالابوت برای اولین بار در آن اجرا شده است. آشنایی با این جشنواره حسن دیگر این مقاله تواند بود.

مقاله «تالابوت در جشنواره آرهوس» از مجله THE ATRE PUBLIC شماره ۸۵، ژانویه - فوریه ۱۹۸۹ چاپ پاریس، ترجمه شده است.



آرهوس دومین شهر دانمارک است؛ اما جشنواره‌اش - که امسال بیست و چهارمین سال برگزاری آن بود - مهمترین حادثه فرهنگی کشور به حساب می‌آید و تأثیرات آن همه کشور را دربر می‌گیرد. ملکه دانمارک شخصاً آن را افتتاح می‌کند.

هر کس این شهر را بشناسد و بداند که در طول سال تا چه اندازه ساکت و آرام است و به قولی در «خواب شهرستانی» فرورفته است، یقیناً با دیدن آن از ۳ تا ۱۱ سپتامبر (۱۲ تا ۲۰ شهریور) احساس می‌کند که در سیاره‌ای دیگر گام نهاده است: شهری پر از شادمانی و لبریز از موسیقی و رقص، در زیر چادرهای بزرگی که در چهار گوشه شهر برافراشته‌اند؛ شهری که در پس کوچه‌های مخصوص عابرنش صدای موسیقی به گونه‌ای رعد آسا به گوش می‌رسد و کثرت دست‌فروشان دوره‌گرد، لوده‌ها، معرکه‌گیران و بلعندگان آتش که به دور خود حلقه‌ای از عابران را به وجود آورده‌اند، چنان است که آدمی به زحمت می‌تواند گام بردارد. این فعالیت پر جوش و خروش در پایان هفته باز هم شدیدتر شد، بویژه در بخش قدیمی شهر، که بسیار زیبا است. اما جشنواره در تمام طول هفته به لطف هوایی آفتابی، برقرار بود.

فعالیت‌های بیرون از جشنواره و تظاهرات فرهنگی دیگری که این جشنواره برمی‌انگیزد، هیچ تماس و رابطه مستقیمی با برنامه‌های اصلی جشنواره ندارند ولی با این وجود بسیار دوست‌داشتنی‌اند و به نظر می‌آید برپایی آنها بیشتر خودجوش و اتفاقی باشد تا طرح‌هایی از پیش اندیشیده شده و البته همگی آنها در حاشیه جشنواره قرار دارند. مثلاً دانشگاه این شهر امسال چهلمین سال پیدایش خود را جشن گرفت و به این مناسبت برای اولین بار دکتراي افتخاری به یک پزشک، یک باستان‌شناس، یک حکیم‌الهیات، یک قاضی و... و یک کارگردان تئاتر، به نام اوژنیو باریا داد. مجلسی از خبرگان و متخصصان به ریاست عالیہ ملکه این مدارک را اعطا کرده است.

اما به علت تداخل روز و ساعت برنامه‌ها، شرکت کنندگان یک گردهمایی بین‌المللی که مطلقاً به دور از هیجان جشنواره در یکی از ساختمان‌های محوطه وسیع دانشگاه گرد هم آمده بودند، نتوانستند در این مراسم شرکت کنند. در آن محل حدود سی تن کارشناس و کارگزار درباره سیاست فرهنگی و پیرامون بودجه و مدیریت بحث می‌کردند.

دانمارک کشوری است که به طرز گسترده‌ای سیاست عدم تمرکز در قدرت

تصمیم گیری را به کار می بندد، به نحوی که یک شهردار اهمیتش بیشتر از یک وزیر است. در اینجا حیات فرهنگی یک شهر قبل از هر چیز و هر کس به شهردار و انجمن شهر وابسته است. شهر آرهوس - که پیکره هنرمندان معاصر زینت بخش میدانهای اوست - فرهنگ و هنر را بسیار جدی می گیرد و به نحوی موثر و درست هنرها را سرپرستی کرده و در اشاعه آنها کوشا است.

برنامه رسمی جشنواره بسیار ترکیبی است. هیچ نوع (ژانر) هنر و یا ورزشی خاص مورد نظر نیست، ولی با این وجود موسیقی ارجح است: در شهر آرهوس یک سالن موسیقی بسیار باشکوه، مدرن، و هارمونیک ساخته اند با خطوطی بسیار ساده و کاربردی. در آن جا هم اپرا نمایش می دهند و هم ارکستر برنامه دارد. در این جا و یا در مکان های دیگر هر شب موسیقی کلاسیک، سازهای کوبی، راک و موسیقی فولکلوریک می نوازند. در چند گوشه شهر نمایشگاه هایی برقرار است، بر خوردهای ادبی چندی نیز ترتیب داده اند (ماری کاردینال مثلاً دعوت شده بود) و طبیعتاً شماری برنامه های نمایشی هم بر صحنه هاست. در مرکز این جنب و جوش، «تئاتر شهرداری» آرهوس قرار دارد که دارای فعالیت منظمی است، و به تناوب در دو تالار خود نمایش های گوناگون عرضه می کند. در این تئاتر آثاری از کافکا، اوبالدیا، و واتسلاو هاول<sup>۱۰</sup> را نمایش می دهند. من در آنجا نمایش «جادوی بزرگ» اثر «ادوارد دو فیلپو»<sup>۱۱</sup> را دیدم: یک کار کاملاً حرفه ای. در تالارهای دیگر - که اغلب مکان های تئاتری هم نبودند - شاهد نمایش هایی به زبان دانمارکی و انگلیسی بودم، زبانی که اغلب مردم با آن آشنایی دارند. از آن میان من بازی بسیار زیبای «ژولی فورسیت»<sup>۱۲</sup> را به خاطر سپردم: بازیگری استرالیایی که با شیرینی و جذابیتی باورنکردنی نمایش «رفتارهای کود کانه» اثر «رایموند کووس»<sup>۱۳</sup> را بازی کرد. کارگردان گروه «تئاتر جدید استرالیا» ی ملبورن یک فرانسوی به نام «ژان پیر مینیون»<sup>۱۴</sup> است. فکر او که شخصیت نابالغ و بی سروپای نمایشنامه را یک زن بازی کند، بی نهایت تازه و زیباست.

اما برای من، حادثه مهم این جشنواره اجرای نمایش جدید اوژنیوباربا به نام تالابوت در تئاتر کوی دانشگاه است: ساختمانی کوچک با دو طبقه که به وسیله یک نردبان پیچ در پیچ به هم مربوط می شوند. در هر طبقه ردیف اتاقهایی با مساحت متوسط قرار دارد. تنها تالار نمایش



وسیع است، که می‌توان فضای آن را به دلخواه خود تغییر داد و به کار گرفت. بخش نمایش کوی دانشگاه اخیراً به وجود آمده است و در کنار محوطه قرار دارد. برای ورود به آن باید مسیری را پیمود. دانشجویان بسیاری در آنجا کلاس دارند و یا دوره می‌بینند. برخی از اعضاء «اودن تئاتر» نیز در آنجا تدریس می‌کنند.

معنی تالابوت را می‌دانیم. در کتاب فرهنگ لغت آمده که نام مهندسی است در اوایل قرن نوزدهم که اولین خطوط راه آهن در فرانسه، ایتالیا و پرتغال را کشید؛ او بر طرح‌های کانال سوئز هم کار کرده بود. همچنین درباره خود اوژنیو باربای ایتالیایی نیز می‌دانیم که به هنگام جوانی و زمانی که به نروژ مهاجرت کرد و زندگی پرماجراش را در سال ۱۹۵۶ آغازید - او هیچ نمی‌دانست که زندگی او را به سوی تئاتر خواهد کشید - به عنوان ملوان در کشتی‌ای کار می‌کرد که نام آن تالابوت بود. با همین کشتی او از دماغه سوئز بر گذشته و به سوی ژاپن، چین و هند رفته است؛ کشورهایی که باربا پیوند همیشگی و فشرده خود را با آنها هرگز قطع نکرده است. با آنکه نقطه حرکت باربا برای خلاقیت نمایش تالابوت این تقدیر ارتباط دهنده بزرگ و خاطراتی از کشفیات شخصی خود او از جهانی دیگر است، اما به مرور و در طی شکل‌گیری نمایش، او این هر دو انگیزه را رها کرده است. با وجود این، اعضای گروه اودن تئاتر همچنان می‌گویند که نمایش تالابوت را کار کرده‌اند. باید گفت اگرچه در اینجا نام تالابوت باقی مانده است اما به هیچ وجه مفهوم آن وارد نمایش نمی‌شود. به تعبیری حتی «منطقی‌تر» از نمایش‌های پیشین، خصوصاً *Oxyrhincus Erangeliet*، این نمایش خوش دارد تا باز هم بیشتر به حوادث مشخص و معین بی‌اعتنایی کند.

مقاله‌ای از یک بانوی مردم‌شناس دانمارکی به نام «کریستین هازنروپس»<sup>۱۳</sup>، که در مجله‌ای چاپ شده بود، نظر باربا را به خود جلب می‌کند. این کار هیچ تعجبی ندارد زیرا به خاطر می‌آوریم که او «مدرسه بین‌المللی تئاتر مردم‌شناسی» (ISTA) را به وجود آورده است که همایش آن هر دو سال یک بار برگزار می‌شود و آخرین آن در سال ۱۹۸۷ در خود شهر «هولس تبرو»<sup>۱۴</sup> برگزار شد، و سمپوزیوم آینده آن نیز در شرف فراهم شدن است. از سوی دیگر باید یادآوری کرد که باربا به اتفاق «نیکولا ساوارز»<sup>۱۵</sup> به طور مشترک مولف کتاب معتبر «فرهنگ مردم‌شناسی نمایشی» است.

کریستین هازتروپس زن جوانی است که در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمده است و اکنون صاحب کرسی مردم‌شناسی در دانشگاه است. بارها به وی مراجعه می‌کند و از وی می‌خواهد تا چند صفحه درباره تجربیات باستان‌شناسی خود در «ایسلند» بنویسد، مقاله‌ای که در محیط کاری او سروصدای بسیار برانگیخت. معمولاً یک باستان‌شناس فضای فرهنگی خود را موضوع تحقیق قرار نمی‌دهد، اما کریستین هازتروپس داوطلبانه می‌پذیرد و مراحل متفاوت یک هستی به دور از قواعد معمول را نشان می‌دهد و وسوسه‌ها و هوس‌های پنهان خود برای این عمل را نیز مشخص می‌سازد. «اودن تئاتر» از این هنگام به بعد بر این تحقیق کار می‌کند. نقش اصلی نمایش تالابوت بر عهده «ژولیا وارلی»<sup>۱۷</sup> است. او نقش کریستین را بازی می‌کند و قرار است خط قصه را پیش براند:

کریستین در ابتدا با پدرش اختلاف نظر دارد، زیرا او با ذوق و الهامات باستان‌شناسی سخت بیگانه است و فرهنگ آن را نمی‌فهمد. عقیده او بر این است که این شغل برای زنها مناسب نیست. اما کریستین قاطع است، و پدر که موجودی مهربان و عاطفی است، سرانجام رای دخترش را می‌پذیرد. تحصیل باستان‌شناسی شروع می‌شود و سپس ازدواج با یک همکار پیش می‌آید. آن گاه نوبت به حرکت این زوج به سوی هند می‌رسد. جایی که کریستین احساس راحتی نمی‌کند. در این جا است که وسوسه «ایسلند» در او بیدار می‌شود. متفاوت با همه و در حالی که دیگران مخالف‌اند، او تنهایی به ایسلند می‌رود. ابتدا در میان چوپانان زندگی می‌کند و پس از آن در یک انبار کتسرو ماهی، او به سختی روزگار می‌گذراند. مشکل اصلی اما زمانی آغاز می‌شود که در فضای وسیع درختان جنگلی و گیاهان وحشی در او احساس گمگشتگی به وجود می‌آید، در این جا بر او یک جهان پنهان، جادویی و ناشناخته آشکار می‌شود که برای پژوهشگری علمی چون او پذیرفتن واقعیتش سخت دشوار است ولی باین وجود... ما این جا در قلب نمایش و ضرورتش قرار داریم، زیرا نمایش به گونه‌ای درام شخصی کریستین هم هست: چگونه می‌توان واقعیت غیرواقع را باور کرد؟

1- Raymonde Temkine

2- Talabot



- 3- Arhus
- 4- Eugenio Barba
- 5- Odin Teatret
- 6- Marie Cardinal
- 7- Obaldia

۸- Vaclav Havel واتسلاو هاول نامی ترین و بهترین نمایشنامه نویس چکسلواکی است. پس از تغییرات بنیادی اخیر در کشورهای بلوک شرق، مردم چکسلواکی هاول را به عنوان رئیس جمهور جدید خود برگزیدند.

- 9- Eduardo de Filippo
- 10- Julie Forsythe
- 11- Raymond Cousse
- 12- Jean-Pierre Mignon
- 13- Kristin Hastrups
- 14- International School of Theatre Anthropology



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی